

بررسی واگذاری وظایف قانونی رئیس جمهور به معاونین

احمد صفایی فر، عضو هیأت علمی دانشگاه

کثرت وظایف و اختیارات رئیس جمهور در ایران، در هر دوره‌ای ایجاب نموده رئیس جمهور برخی از وظایف خود را به معاونین خویش واگذار نماید و محمل قانونی مورد استناد نیز عموماً اصل ۱۲۴ قانون اساسی بوده که به رئیس جمهور اجازه داده جهت انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد و متعاقباً امر اداره ی هیأت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را در صورت موافقت رئیس جمهور به معاون اول واگذار نموده است. این درحالی است که در نظر بعضی حقوق دانان واگذاری این گونه اختیارات به معاونین با "اصل قائم به شخص بودن" وظایف و اختیارات رئیس جمهور منافات دارد. بی تردید بسیاری از اختیارات رئیس جمهور قائم به شخص اوست و افراد منصوب از سوی وی و یا معاونین ایشان نمی‌توانند انجام آن‌ها را بر عهده گیرند. از سوی دیگر مسئولیت ناشی از بر عهده گیری این گونه وظایف نیز مطرح است. بدین لحاظ در این نوشتار تلاش خواهیم کرد با تتبع در منابع حقوقی موجود، در زمینه‌ی اختیارات رئیس جمهور شامل قانون اساسی و قوانین عادی و مستندات دیگر از جمله مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی به بررسی موضوع بپردازیم.

الف) وظایف رئیس جمهور

رئیس جمهور در سه گروه از قوانین دارای اختیارات و وظایف متعدد گردیده است و این قوانین عبارتند از: قانون اساسی، قوانین عادی، قوانین حاکمیتی مانند مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام،^(۱) شورای عالی امنیت ملی.

ب) بررسی حقوقی

رئیس جمهور براساس قوانین موجود دارای وظایف و اختیارات متنوعی گردیده است؛ از جمله وظایف رئیس جمهور مبنی بر تشکیل کابینه و اخذ رأی اعتماد،^(۲) پاسخ به سؤال^(۳) و استیضاح^(۴)، ریاست هیأت وزیران و هماهنگ ساختن تصمیمات وزیران و هیأت دولت،^(۵) امضای مصوبات مجلس،^(۶) شرکت در شوراها و مجامع عالی، رسیدگی به شکایات مراجع حقیقی و حقوقی، ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، پاسخ گویی به مردم و اتخاذ تصمیم نسبت به بسیاری معضلات اجرایی که به علت مشخص نبودن مرجع رسیدگی، مستقیماً برای رئیس جمهور ارسال می‌گردد، همه نشانگر آن است که انبوه وظایف فوق و تنوع موجود، حل و فصل آن‌ها را از عهده‌ی یک فرد خارج می‌گرداند. به همین لحاظ قانون اساسی در اصل ۱۲۴ به رئیس جمهور اجازه داده تا جهت انجام بعضی وظایف فوق معاونینی منصوب و به تناسب، اختیار انجام شماری از وظایف را به ایشان واگذار نماید.^(۷)

حال این پرسش مطرح است که آیا همه ی وظایف و اختیارات رئیس جمهور قابل واگذاری به غیر از جمله معاونین وی می‌باشد و یا این که جملگی قائم به شخص اوست و نمی‌توان بر عهده افراد دیگری نهاد. لذا در میان حقوق دانان در این خصوص سه گرایش مطرح شده است:

۱- نظریه‌ی اول: قائم به شخص بودن اختیارات رئیس جمهور: پیروان این نظریه بر این عقیده‌اند که همه‌ی اختیارات و وظایفی که در قانون اساسی و قوانین عادی و سایر مستندات قانونی بر عهده‌ی رئیس جمهور نهاده شده

است، قائم به شخص اوست و قابل واگذاری نیست.^(۸) و معاونین رئیس جمهور و سایر افراد منسوب از سوی وی نمی-توانند انجام وظایف فوق را بر عهده گیرند. دلایل این نظریه پردازان عبارتند از:

یکم- اصل تناسب اختیار و مسئولیت: از قواعد مسلم حقوقی نوع رابطه‌ی اختیار و مسئولیت و تناسب میان آن دوست بی‌تردید مسئولیت بر اختیار تعلق می‌گیرد؛ لذا منطقاً نمی‌توان اختیار انجام اموری را به فردی واگذار نمود، لکن مسئولیت ناشی از عدم انجام تکلیف مربوطه را از فرد یا مرجع دیگری مطالبه نمود. براساس اصل (۱۲۲) "رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی بر عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است." لذا با عنایت به این که قانون اساسی هیچ فرد یا مرجع دیگری جز رئیس جمهور را جهت پاسخ‌گویی نسبت به اختیارات و وظایف فوق، مسؤول نمی‌داند، لذا به نظر می‌رسد نمی‌توان وظایف فوق را به مراجع غیر مسؤول واگذار نمود که در این صورت اختیار انجام امور به فردی واگذار شده ولی فرد دیگری مسئولیت آن را بر عهده خواهد داشت که این از موارد نقض اصل تناسب میان اختیار و مسئولیت است.

دوم - تصریح قانون اساسی: وظایفی که بنا به تصریح بعضی اصول قانون اساسی از جمله اصل (۱۲۴) به معاونین واگذار شده است؛ مانند آنچه در اصل (۱۲۴) تحت عنوان "اداره‌ی هیأت وزیران و هماهنگی سایر معاونت‌ها" از سوی رئیس جمهور به معاون اول واگذار شده است. این وظایف اولاً به روشنی تصریح شده است، ثانیاً جهت جلوگیری از تفسیر موسع و منع گسترش دایره‌ی این گونه واگذاری‌ها، احصا گردیده است. لذا مجریان اجازه نمی‌یابند تا مصادیق مذکور در اصول قانون اساسی را افزایش دهند؛ زیرا "اداره‌ی هیأت وزیران" از باب تنظیر در اصل فوق‌الذکر اشاره نشده است، بلکه افاده‌ی حصر می‌کند و نمی‌توان بر آن موارد دیگری افزود.

سوم- مشارکت در انجام وظایف و نه در مسئولیت: حتی در مواردی که مطابق اصول قانون اساسی اختیاران رئیس جمهور به فرد یا مرجع دیگری واگذار شده است، رئیس جمهور میرا از مسئولیت نمی‌باشد؛ زیرا این وظایف اصالتاً بر عهده‌ی رئیس جمهور قرار داده شده است. به عبارت دیگر، هم‌کاری معاونین رئیس جمهور با وی به معنای "مشارکت در وظایف و مسئولیت رئیس جمهور" و پاسخگویی ایشان در برابر مراجع قانونی نیست، بلکه به مفهوم معاونت و مساعدت به رئیس جمهور در نائل آمدن وی به اهداف نظام است.

چهارم- واگذاری غیر ماهوی وظایف: با مرجه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی^(۹) می‌توان دریافت که اصل ۱۲۴ در سال ۱۳۶۸ جایگزین اصل سابق گردیده که در آن پیش‌بینی شده بود: "رئیس جمهور فردی را برای نخست‌وزیری نامزد می‌کند و پس از رأی تمایل از مجلس شورای ملی، حکم نخست‌وزیری برای او صادر می‌کند" (۱۰) در واقع افزایش کمی و کیفی وظایف رئیس جمهور ناشی از انتقال اختیارات نخست‌وزیر به وی در اصلاحیه‌ی ۱۳۶۸ قانون اساسی، قانون‌گذار را بر آن داشته است تا برای وی هم‌کارانی پیش‌بینی نماید، لکن واگذاری شکلی (غیر ماهوی) اداره‌ی هیأت وزیران به معاون اول، نافی مسئولیت رئیس جمهور به عنوان رئیس هیأت وزیران نیست. فی‌الواقع معاون اول مسؤول اداره‌ی امور هیأت وزیران نظیر کمیسیون‌ها و فراهم نمودن دستور کار هیأت دولت و تنظیم صورت جلسات دولت است^(۱۱) که اصولاً یک وظیفه‌ی شکلی است و با ریاست رئیس جمهور بر هیأت وزیران که متضمن نظارت بر کار وزیران و هماهنگی میان ایشان بوده و اصولاً امر ماهوی می‌باشد، متفاوت است.

۲- نظریه‌ی دوم - قابل واگذاری بودن وظایف رئیس جمهور: حقوق دانان پیروی این نظریه بر این عقیده هستند که همه‌ی وظایف رئیس جمهور مذکور در قانون اساسی و قوانین عادی، از سوی وی قابل واگذاری به معاونین و اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر است. دلایلی که برای اثبات نظر خویش ابراز نموده‌اند عبارتند از:

یکم- تفکیک اختیار و مسئولیت: کثرت و تعدد مشاغل رئیس جمهور ایجاب می‌نماید که وی جهت انجام شایسته‌ی وظایف خویش از معاونان و هم کارانی استفاده نماید. بدیهی است ارجاع بعضی وظایف از سوی رئیس جمهور به دیگران، نافی مسئولیت رئیس جمهور نمی‌باشد؛^(۱۲) زیرا اتخاذ تصمیم نهایی در امور فوق با رئیس جمهور است و واگذاری وظایف مزبور علی‌الاطلاق نیست و انجام امور محوله در مرحله‌ی نهایی با کسب نظر رئیس جمهور صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال رئیس جمهور در مراسم تحلیف موضوع اصل (۱۲۱) قانون اساسی در پیشگاه قرآن کریم و برابر ملت به خداوند سوگند یاد می‌کند که "در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور" از هیچ اقدامی دریغ نرزد. این سوگند بدان معنا نیست که رئیس جمهور مابشرتاً نسبت به حراست از مرزها همت می‌گمارد و طبیعی است که امر حراست از مرزهای کشور از طریق نیروهای مسلح و وزارت کشور و با دستور رئیس جمهور صورت می‌پذیرد و واگذاری این وظیفه به وزارت کشور و نیروی انتظامی موجب سلب مسئولیت رئیس جمهور در برابر مراجع قانونی نیست.^(۱۳) لذا رئیس جمهور می‌تواند ضمن پذیرش مسئولیت اصلی وظیفه‌ی فوق، انجام آن را بر عهده‌ی افراد دیگری قرار دهد. و غیر از مواردی که مصرحاً مسئولیت بعضی مسؤولین اجرایی کشور در برابر مجلس بیان شده است؛ مانند اصلی از قانون اساسی که به مسئولیت وزرا در برابر مجلس اشاره نموده است، رئیس جمهور مسئولیت کلی "اجرای قانون اساسی و ریاست قوه‌ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد" و از سوی دیگر مطابق اصل (۱۲۲) قانون اساسی "رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی بر عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است".

دوم- تصریح امکان واگذاری اختیارات رئیس جمهور: در صورتی که امکان واگذاری وظایف رئیس جمهور به دیگران را منتفی بدانیم، در حقیقت حکم اصل (۱۲۴) قانون اساسی لغو محسوب می‌گردد و استناد صدور حکم لغو به قانون گذار به ویژه در قانون اساسی پذیرفته نیست. به همین جهت باید مفروض دانست که قانون گذار ضمن بر شمردن وظایف رئیس جمهور، امکان واگذاری این وظایف را نیز مردود ندانسته است.

سوم - مشارکت در وظایف: با عنایت به موارد فوق الذکر، واگذاری وظایف به معاونین به مفهوم واگذاری مسئولیت نیست؛ به تعبیر دیگر می‌توان انجام بسیاری از وظایف محوله‌ی رئیس جمهور در قوانین را به معاونین واگذار نمود، بی آن که موجب کاهش یا سلب مسئولیت رئیس جمهور در برابر مراجع قانونی گردد. در واقع قانون گذار با اذعان به این که حجم وظایف محوله به رئیس جمهور نباید تکلیف مالایطاق^(۱۴) محسوب شود، به طور ضمنی پذیرفته است که واگذاری مسئولیت به افراد متعدد موجب محظورات قانونی و اجرایی می‌گردد؛ لذا به ناگزیر ضمن قراردادان کلیه‌ی مسئولیت‌ها بر عهده‌ی مرجع واحد یعنی رئیس جمهور، به کارگیری معاونین و مدیران اجرایی را که جهت اعانت رئیس جمهور در جهت انجام وظایف است، از نظر دور نداشته و تصریح اصل ۱۲۱ نشانگر همین تلقی و برداشت است. نتیجتاً آن که کلیه‌ی وظایف رئیس جمهور در قانون اساسی و قوانین عادی از سوی وی قابل واگذاری به معاونین و افراد دیگر می‌باشد، به شرط آن که مسئولیت همه‌ی وظایف فوق الذکر را نهایتاً بر عهده‌ی رئیس جمهور مستقر بدانیم.

۳- نظریه‌ی سوم- اصل تفکیک وظایف:^(۱۵) این نظریه که مطابق با دیدگاه نگارنده است، قایل به تفکیک میان وظایف مندرج در قانون اساسی با وظایفی که در سایر قوانین به رئیس جمهور تفویض شده است، می‌باشد؛ به تعبیر دیگر وظایفی که برای رئیس جمهور در قانون اساسی مورد حکم قرار گرفته و صراحتاً بر عهده‌ی وی نهاده شده است، قابل واگذاری به غیر نمی‌باشد مگر آن چه صراحتاً در خود قانون مستثنی گردیده است؛ مانند اداره‌ی هیأت وزیران که بر عهده‌ی معاون اول قرار گرفته و آن دسته از وظایفی که در قوانین عادی مصوب مجلس یا مصوبات سایر مراجع مانند شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای رئیس جمهور پیش بینی شده است می‌تواند از طریق رئیس جمهور به سایر افراد حقیقی و حقوقی واگذار گردد. پیروان این نظریه بر اثبات عقیده‌ی خویش دلایلی بر شمرده اند:

یکم- اراده‌ی قانون گذار: در قانون اساسی، قانون گذار با علم به این نکته که نمی‌توان انجام همه‌ی وظایف اجرایی را به نحو مباشرت از رئیس جمهور توقع داشت، مشخصاً مواردی از وظایف مذکور را با عنایت عقلی، احصا نموده و در قانون اساسی آن‌ها را بیان کرده تا دو امر تحقق یابد: نخست آن که دیگر نتوان از طریق قوانین جدید، دایره‌ی وظایف قابل واگذاری را گسترش داد و در هر دوره ریاست جمهوری بر حسب ضرورت اجرایی، به فهرست وظایف فوق مورد دیگری را افزود، دیگر آن که به مجلس اجازه دهد تا وظایف دیگری که قاعدتاً و اضطرراً باید مسئولیت آن را رئیس جمهور بر عهده گیرد، با وضع قوانین بر عهده‌ی وی قرار دهد با این تفاوت که اجرای وظایف مربوطه قابل واگذاری به افراد دیگر باشد.

دوم - اصل سلسله مراتب نظام حقوقی: نظام‌های مختلف حقوقی، مواردی را که در نظر دارند در گذر زمان و تغییر احوالات در شرایط اجرایی کشور، دست خوش تغییر و تحول نگردد، در قانون اساسی خود تصریح می‌نمایند؛ به تعبیر دیگر در کشورهایی که از "نظام حقوقی نوشته" تبعیت می‌کنند و قانون اساسی آن‌ها از جمله "قوانین اساسی سخت" یا غیر قابل انعطاف به شمار می‌آید، اصولی را تحت عنوان اصول لایتغیر در قانون اساسی مورد حکم قرار می‌دهند تا احزاب و گروه‌های سیاسی- که در دوره‌های مختلف بر سر کار می‌آیند- نتوانند با اصلاحات سلیقه‌ای خود، ثبات قانون اساسی را دچار آسیب نمایند. بدین لحاظ در این کشورها سیر تشریفاتی اصلاح قانون اساسی، بسیار دشوار در نظر گرفته شده است؛ به تعبیر دیگر در این نظام‌ها مواردی مهم و اساسی و غیر قابل تغییر در قانون اساسی ذکر شده است و مواردی را که در نتیجه‌ی تغییر شرایط کشور، ناگزیر به تغییر آن هستند، در قوانین عادی مورد حکم قرار می‌دهند تا از یک سو شاکله‌ی اساسی نظام حقوقی در معرض بی‌ثباتی قرار نگیرد و از سوی دیگر قوانین عادی به لحاظ سهل بودن تشریفات اصلاح و سرعت در سیر مراحل تصویب، بتوانند در مقابله با وضعیت‌های جدیدی که الزاماً به کشور تحمیل می‌گردد،^(۱۶) قدرت انعطاف داشته باشند.

بدین لحاظ مأموریت قانون اساسی در این کشورها، احصای موارد غیر قابل تغییر و زوال ناپذیر در نظام حقوقی است. بدین لحاظ با عنایت این که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از گروه کشورهای فوق به شمار می‌آید، لذا آن چه در قانون اساسی تحت عنوان وظایف رئیس جمهور آمده و در همان قانون قابل واگذاری به مرجع دیگری تشخیص داده نشده، غیر قابل واگذاری به معاونین و یا اشخاص دیگر می‌باشد و گروه دیگری از وظایف را که در قوانین عادی بر عهده رئیس جمهور قرار گرفته، می‌توان با موافقت وی به دیگران واگذار نمود.

سوم- اصل تفکیک قوا: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل تفکیک قوا را در اصل (۵۷) پذیرفته است؛ به عبارت دیگر نمی‌توان اختیاراتی را که در قانون اساسی برای هر یک از قوای سه‌گانه لحاظ شده است، منوط به اجازه‌ی قوه‌ی دیگری دانست. بدین لحاظ در مواردی که قانون اساسی وظایفی را برای رئیس‌جمهور صراحتاً احصا نموده است، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند به استناد اختیارات قانونی خود جهت وضع قوانین، اختیارات مذکور را لغو یا محدود یا مشروط نماید. بدین لحاظ طبق اصل (۷۱) قانون اساسی اگر چه مجلس شورای اسلامی می‌تواند در عموم مسائل قانون وضع نماید لکن نمی‌تواند حدود مقرر در قانون اساسی را نادیده انگارد؛ به تعبیر دیگر مجلس نمی‌تواند طی تصویب قوانین، وظایف رئیس‌جمهور مندرج در قانون اساسی را قابل واگذاری به غیر گرداند و یا وظایفی غیر قابل واگذاری به غیر برای رئیس‌جمهور تعیین نماید.

پی‌نوشت:

- ۱) مجموعه‌ی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات دبیرخانه‌ی مجمع، چاپ اول، سال ۱۳۷۵.
- ۲) اصل (۸۷) قانون اساسی و مواد (۱۸۸) تا (۱۹۱) آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۹.
- ۳) ماده (۱۹۶) آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس.
- ۴) اصل (۸۹) قانون اساسی و مواد (۲۳۶) تا (۲۴۰) آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای اسلامی.
- ۵) اصل (۱۲۳) قانون اساسی.
- ۶) اصل (۱۳۴) قانون اساسی.
- ۷) اصل (۱۲۴) قانون اساسی می‌گوید: "رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی اداره‌ی هیأت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را بر عهده خواهد داشت."
- ۸) هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، نشر دادگستر، چاپ پنجم، ص ۱۲۲.
- ۹) دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان قانون اساسی، مشروح مذاکرات قانون اساسی، چاپ اول، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۲۴.
- ۱۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸، اصل (۱۲۴).
- ۱۱) هاشمی، دکتر سید محمد، پیشین، ص ۲۷۹.
- ۱۲) قاضی، دکتر ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ هفتم، نشر دادگستر، زمستان ۱۳۸۰/ف، ص ۲۶۲.
- ۱۳) بوشهری، دکتر جعفر، حقوق اساسی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص ۳۴.
- ۱۴) موسوی‌خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام، انتشارات آفاق، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۴۵۰.
- ۱۵) قاضی، دکتر ابوالفضل، پیشین، ص ۲۷۲.
- ۱۶) قاضی، دکتر ابوالفضل، پیشین، ص ۴۳.

فهرست منابع:

- ۱) حبیبی، دکتر حسن، رابطه‌ی سیاسی مجلس و قوه‌ی مجریه، نشریه‌ی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره اول، فروردین ۱۳۶۴.

- ۲) هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، چاپ پنجم، نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
- ۳) قاضی، دکتر ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادی سیاسی، جلد اول، مبانی و کلیات، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۲۰۳۳، سال ۱۳۶۸.
- ۴) کلییار، کلود و آلبر، نهادهای روابط بین المللی، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت الله فلسفی، بی نا، ۱۳۶۸.
- ۵) مهرپور، دکتر حسین، نظری بر تفسیر شورای نگهبان پیرامون رأی عدم اعتماد، مجله ی قضایی و حقوق دادگستری، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۷۰.
- ۶) بوشهری، دکتر جعفر، حقوق اساسی، جلد اول انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، شماره ۱/۱۶۱، سال ۱۳۵۴.
- ۷) دو ورژ، موریس، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ی ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۹.
- ۸) قاضی، دکتر ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، انتشارات دادگستر، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۸۰.
- ۹) مهرپور، دکتر حسین، وظیفه ی دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۰) دبیرخانه ی مجلس خبرگان قانون اساسی، مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، چاپ اول، سال ۱۳۶۹.
- ۱۱) داویر، رنه و کای ژوفره اسپینوزی، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه ی دکتر سید حسین صفایی، نشر دادگستر، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۰.
- ۱۲) موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام، انتشارات آفاق، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۱۳) بوشهری، دکتر جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱.